

نداشت، چرا که گروه «قلب رقه» بیش از هر چیز همدل و همراه بودند و با عشق و علاقه مشغول کار شدند.

بهترین سکانس فیلم؟

سکانس عاشقانه داخل ماشین.

بهترین دیالوگ فیلم؟

من وقتی وارد اینکار شدم، با خودم عهد کرده بودم که عاشق نشم اما شد دیگه.

ریمما توقشنگ ترین نقطه ضعف منی.

سعید پروینی، تهیه کننده:

با چالش های زیادی روبه رو بودیم



سعید پروینی متولد ۱۳۶۷ است و از سال ۱۳۸۵ فعالیت حرفه ای خود را در تلویزیون با تولید آثار نمایشی آغاز کرد. اولین تهیه کنندگی مستقل او تله فیلم «بازگشت به خانه» که در سال ۱۳۹۱ ساخته شد، به دیگر آثار این تهیه کننده به سریال های حوالی پاییز، گشت پلیس و کلبه ای در مه و برنامه سینمایی هفت، فوتبالیسم و... می توان اشاره کرد.

فیلمنامه «قلب رقه» چه جذابیت هایی داشت که شما را متقاعد به تهیه کنندگی آن کرد؟

این فیلمنامه از ایده و سوژه فوق العاده ای، برخوردار بود. طوریکه از همان ابتدا مخاطب را جذب می کند. در واقع سوژه ای است که دارای یک درام عاشقانه است و در دل یک بحران و یک بستر بحرانی اتفاق می افتد. این قصه و ایده زمانی که تکمیل شد و به متن نهایی رسید، جذابیتش بیشتر از پیش شد و خب بیشتر متقاعد شدم که حتما تهیه کنندگی آن را قبول کنم. ابتدا سوژه و موضوع قصه و بعد هم تجربه خیرالله تقیانی پور، که سابقه خوبی در ساخت آثار در این ژانر داشت ترغیب شدم با او همکاری کنم.

اغلب این فیلم در سوریه و در دل جنگ ساخته شده، در پروسه تولید با چه چالش هایی روبه رو بودید؟

طبیعی است که تولید هر پروژه ای با مشکلاتی روبه رو می شود، این فیلم نیز مستثنی نبود. معمولاً لوکیشن برخی از پروژه های سینمایی، آبار تمایی و یک سری غیر آبار تمایی است. فیلمبرداری برخی از فیلم ها در شهرستان است و بعضی از اثرها دارای صحنه خاص و دکور خاصی است که مربوط به تاریخ و دوره خاصی باشد. معتقدم که تولید این اثر نسبت به تمام این موارد متفاوت - تر بود، چراکه مضمون این فیلمنامه مربوط میشد به ۷، ۸ سال پیش، قصه ای که خارج از جغرافیای تهران و ایران است. خب کار کردن در خارج از مرزهای ایران، قطعاً اتفاقات خاص خودش را به همراه دارد. البته تمامی عوامل فیلم قلب رقه، همدل و همراه بودند، طوریکه مدت طولانی از خانواده شان دور بودند، آن هم نه در تهران، بلکه خارج از کشور، نه یک کشور معمولی بلکه کشور بحرانی مانند سوریه که در چندین سال گذشته درگیر جنگ و چالش بوده است. خب تمام این اتفاقات جدی بود و اینکه هر کس بخواهد همچین کاری را انجام بدهد باید تمام ریسک و خطرات احتمالی را بپذیرد. از طرفی، امنیت شصت، هفتاد نفر در خارج از ایران، مسئله ای بود که باید به آن توجه می شد. همچنین تامین پرواز باری، بلیط، کار کردن در یک جغرافیا و زبان متفاوت گرفته تا موارد دیگری که پرداخت به اون فعلاً به صلاح نیست برخی از چالش و سختی های دیگر کار بود.

باز خورد مردم سوریه نسبت به پروسه تولید این فیلم چطور بود؟

قصه ما در دل داعش روایت می شد، لباس، صحنه و دکور مختص به خودش داشت، داعش هم منفور بود و مردم با دیدن فضاسازی ما ناراحت می شدن و آسیب می دیدن. انجام دادن این کار در آن منطقه و حتی با کمک بومی های آن شهر نیز بسیار سخت بود. به همین خاطر در بعضی از موارد محلی ها هم بر ایمان مشکل و در دسر ایجاد می کردند.

تامین مالی این فیلم از کجا بود؟

در شروع این پروژه متأسفانه، کسی حمایت نکرد. اما بعد از گذشت دو ماه از فیلمبرداری، زمانی که امکانش فراهم شد تعدادی ویدیو و تریلر بسازیم، متوجه شدن مادر ساخت این اثر جدی هستیم، کیفیت کار هم قابل ارزیابی بود و خدا روشکر کم کم همراهی و حمایت ها توسط بنیاد رسانه ای بیان و بعد بنیاد سینمایی فارابی شروع شد.

تولید کار طبق برنامه ریزی جلورفت؟

همیشه تمام کارها طبق زمان بندی جلو نمی رود. فیلم قلب

رقه هم با توجه به شرایط سخت تولید، از جمله: فیلمبرداری در جغرافیای خارج از ایران، صحنه های شلوغ، لوکیشن های متعدد خارجی و شب کاری زیاد و... بیش از برنامه ریزی طول کشید.

در این اثر از جلوه های میدانی و بصری استفاده شده است؟

بله کار جلوه های ویژه میدانی زیادی داشت، بطور مثال آتش زدن سه، چهار خیابان بطور همزمان، چالش زیادی داشت که خب زمان فیلمبرداری را بالا می برد. به همین خاطر اگر تهیه کننده و یا عوامل دیگری بود که با این مسائل مشکل داشت، قطعاً ساخت این پروژه ممکن نبود.

اتفاق ویژه ای در کار بود که بخواهید اشاره کنید؟

در روند فیلمبرداری اتفاق کم نیفتاد اما آن بخشی که الان میشه بیان کرد، بطور مثال در یکی از شهرهای سوریه، صحنه ایست بازرسی ضبط می کردیم، مجبور بودیم که پرچم داعش را بالا ببریم که خب همین عامل باعث ترس مردم شده بود و خیلی تعجب می کردند. یک موتور سوار از آن خیابان عبور می کرد و به صحنه فیلمبرداری رسید بعد از دیدن پرچم، غافلگیر شد و از ترس نمی دانست چطور دور بزند و از مسیری که آماده برگردد. در این مدتی که سوریه بودیم مطمئن شدیم این ترس هنوز در دل مردم سوریه وجود دارد که نکند داعش مجدداً بازگردد. به هر حال امیدوارم که در سری بعدی شود و اجازه ورود بیگانه به کشورشان راندهند تا آنها بتوانند برای دولت و حکومتشان قد علم کنند.

اثر شما بازار بین الملل را تجربه خواهد کرد؟

بله به بخش های بین المللی خصوصاً کشورهای عربی، فکر کرده ایم که آن شالان به زودی مراحل فنی برای اکران انجام خواهد شد.

چشم انداز شما برای زمان اکران عمومی؟

اکران در سینما وابسته به تصمیم شورای اکران و اتفاقاتی پیش رو در سال های آینده است. به هر حال، سازنده هر اثری راغب است که فیلمش در بهترین زمان ممکن اکران شود، بهترین موقعی که به نفع اثر باشد و مورد توجه عموم قرار گیرد.

شادی مختاری:

چالش بازی در این فیلم سخت اما هیجان انگیز بود



شادی مختاری، متولد ۱۳۷۳ تهران است. وی فارغ التحصیل رشته علوم ارتباطات اجتماعی است و دوره های بازیگری را به صورت آزاد گذرانده است. وی از سال ۱۳۹۴ فعالیت حرفه ای خود را از تئاتر و بازی در فیلم کوتاه آغاز و سپس در آثاری همچون سایه بان، دلدار، هفت ونیم، جزیره، پرونده باز است و... ایفای نقش کرده است.

چه شد که با گروه فیلم «قلب رقه» همکاری کردید؟

پیش از هر چیز فیلمنامه را که خواندم، نقش برایم بسیار جذاب بود؛ با نقش ارتباط گرفتم، در واقع بعد از خواندن فیلمنامه توانستم کاراکتر را درک و با آن همذات پنداری کنم؛ هر چند من در زندگی شخصی خود طبیعتاً هیچ وقت چنین شرایطی را تجربه نکرده بودم اما درک کاراکتر ریمما به لحاظ زن بودن و فقدانی که تجربه می کرد برایم بسیار قابل درک و ملموس بود. علاوه بر آن، این نقش چالش های زیادی برایم داشت؛ بطور کلی تمایل دارم در کارکترهایی بازی کنم که چالش های زیادی برایم داشته باشد. شاید بتوان اینطور گفت که معمولاً دوست دارم تجربه کنم، چیزهای زیادی در راستای درک کاراکتر و بهتر ایفا کردن آن، بیاموزم و تغییرات زیادی را در خود تجربه کنم، البته تا یکسال پیش اینطور نبودم اما جدیدا دغدغه و چالش های نقش از همه چیز برایم مهم تر است. اما عجیب ترین ویژگی این کاراکتر این بود که این دختر با وجود از دست دادن های مکرر و تمام فقدان هایی که در شرایط نامساعد و رعب آور خلافت داعش در رقه تجربه می کرد، با پس نمی کشد و کماکان پر قدرت، پویا و امیدوار در هولناکترین جغرافیای دنیا به صورت کنش گر به مسیر زندگی ادامه می داد.

از چالش های بازی در این فیلم بگویید؟

اول از اینکه این دختر عرب است و البته عرب سوریه است و من به عنوان ایرانی نه تنها هیچ پیشینه و زیستی نسبت زندگی عربها نداشتم بلکه اصلاً زبان عربی بلد نبودم؛ در حالیکه لهجه سوریه (شامی) تفاوت های بسیاری در کلمات، اعراب و نحوه تلفظ کلمات با زبان عربی معیار و زبان عربی کشورهای حاشیه خلیج فارس و آنچه به طور معمول در ذهن ما نسبت به زبان عربی است، دارد. خب پروسه آموختن زبان، هم برایم ترسناک و هم جذاب بود. به همین خاطر طی یک ماه به جز مواقعی که در جلسات دور خوانی بودیم، ارتباطم با نزدیکترین اطرافیانم

برای آنکه مجبور به فارسی صحبت کردن و البته شنیدن نشوم، قطع کردم و به طور مستمر مشغول آموختن زبان عربی و لهجه سوریه شدم. مدام یا مشغول خواندن کتاب ها، مجله های عربی و یا مشغول دیدن فیلم ها و مستندات عربی بودم. خب خلق همین جغرافیا و فضای ویژه برایم سخت و البته جذاب بود. از طرفی ظاهر و پوشش متفاوت این کاراکتر نیز یکی از سختی های کار بود. همچنین لوکیشن فیلمبرداری که بخش عمده ای از آن در کشور سوریه بود و با توجه به وضعیت جنگی این کشور، حضور در آن جغرافیا یک فرایند عجیب بود که تاکنون تجربه نکرده بودم، زیرا در یک زندگی طبیعی، کسی حاضر نمی شود به منطقه ای سفر کند که مدام جنگ است. اما با این وجود تجربه حضور در این کشور و در یک موقعیت جنگی برایم جذاب بود و خرسند بودم که قرار هست در همچین موقعیتی چنین نقشی بازی کنم و جز کسانی بودم که برای حضور در سوریه و قرار گرفتن در اتمسفر آن بسیار مشتاق بودم. در صورتیکه ممکن است برای خیلی از افراد حضور در چنین موقعیتی بسیار ترسناک باشد؛ بطور مثال چندین مرتبه زمانی که در هتل بودیم و یا زمانی که به شهر رفت و آمد داشتیم، شاهد انفجارها بودیم که گفتنش برای کسی قابل درک نیست. در نهایت بازی در چنین کارکترهایی که از نظر ملیت، زبان، پوشش، گریم، موقعیت مکانی خاص و... هستند و با شخصیت خودم تفاوت های زیادی دارند، برایم جالب و هیجان انگیز است و راغبم که تجربه کنم.

چقدر طول کشید تا به زبان سوریه مسلط شوید؟

خب بیشتر سعی کردم که فیلمنامه را محور قرار دهم، دایره لغات و مکالمات سوریه را نیز با توجه به دیالوگ ها مسلط شوم. در این میان، تیم فیلم قلب رقه، آقای عبدالرضا نصاری، بازیگر نقش ابو عصام که خود عرب زبان بود، به عنوان مشاور لهجه برایم در نظر گرفتند و پروسه تمرین زبان، حدوداً سه ماه طول کشید. البته ناگفته نماند که بزرگترین نگرانی من نسبت به بازی در این نقش، تسلط به زبان سوریه بود که خوشبختانه با وجود تمرین های متعدد و بررسی لهجه در تک تک پلان ها به صورت همزمان، توانستم بر آن مسلط شوم. بعد از اتمام کار نیز برای تایید لهجه ام فیلم را به تعدادی از افراد سوریه متخصص در این حوزه نمایش داده اند و خدا رو شکر که آنها تایید و تشویق کردند.

این فیلم مربوط به اتفاقات تروریستی در سوریه است، برای نزدیکی با کارکتر چقدر به مستندات و وقایع این کشور مراجعه کردید؟

خیلی زیاد. طوریکه کار هر روزم دیدن مستندات حتی بدون زیر نویس بود و مدام به خواندن اخبار داعش مشغول بودم. از طرفی در واقعیت زندگی خودم، هیچوقت توان روبه روی با اخبار و ویدیوهای داعش را به آن شکل نداشتم. اما برای ارتباط بیشتر با فیلمنامه، مرتب درباره داعش و تاریخچه سوریه تحقیق کردم و در این باره فیلم دیدم. بطور مثال کتاب آخرین دختر، مستند کلاه سفیدها، مستند زنانی با گوشواره های باروتی و... از جمله آثاری بودند که در این مدت تجزیه و تحلیل کردم و سعی کردم مستنداتی و منابعی با نقطه نظرات متفاوت را بررسی کنم که دید جامع تری به دست بیارم. از طرفی، زمانی که در سوریه بودیم، ارتباط، برخورد و چگونگی زیست سوریه ها پس از جنگ برایم خیلی تأثیر گذار بود. بنظر بعضی اوقات، برای اینکه یکسری از احساسات درک شود حتی نیازی نیست با طرف مقابل صحبت کنیم، چراکه بعضی اوقات زبان مانع درک بسیاری از احساسات است.

کار با تیم «قلب رقه» و کارگردان اثر چطور بود؟

گروه فیلم «قلب رقه» بیش از یک کار به ساخت این فیلم توجه می کردند و تولید این اثر برایشان بسیار ارزشمند بود. طوریکه من به عنوان تک بازیگر زن در آن موقعیت جغرافیایی خاص، احساس می کردم که این گروه مانند خانواده ام هستند. به همین خاطر کار کردن با آنها برایم خیلی راحت، بی استرس و لذت بخش بود. آقای تقیانی پور، کارگردان فیلم نیز، تک پلان ها - برایشان مهم بود و از هیچ موقعیتی بیهود گذر نمی کردند. از طرفی تیم بازیگری کار نیز همگی بسیار همراه بودند و قطعاً همراهی آن هادر خروجی کارم بسیار تأثیر گذار بود.

سخن پایانی؟

ساخت این فیلم بسیار سخت و پرمهت بود، به جز تیم بازیگری و کارگردانی و تهیه، افراد بسیار زیادی که همگی در کار خود متخصص هستند با وجود سختی های این کار و موقعیت مکانی خاصی که در آن قرار داشتیم واقعاً فداکارانه و عاشقانه در پشت صحنه کار می کردند؛ لذا امیدوارم که باز خورد این کار در جشنواره فیلم فجر مثبت باشد و برای تمام همکارانم در این فیلم آرزوی موفقیت می کنم.